

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

همزبستی مسالمت آمیز

دردنیای مادی چیزی را نمیتوان پیدا کرد که با گذشت زمان دستخوش تغییر و تحول نشود. بسیار بودند کسانی که در آغاز نظر انبی را اظهار میداشتند و آنها را جاودانی و ثابت میخواندند و شاید دیگران هم در باره بعضی از آنها همین عقیده را داشتند اما پس از مدت کوتاهی چنان تارو بود آن عقاید از هم گسسته شد که بزحمت میتوان باور کرد که آنها روزی در عداد بحشای علمی بوده اند.

چه باید کرد؟ فکر و اطلاعات انسان - هر قدر هم پیش برود - مانند همه چیز او، محدود است، انسان هر قدر هوشیار و عاقل باشد باز نمیتواند تمام جوانب قضایا را مطالعه کند بلكه رساله علمی یا اجتماعی هر قدر هم كوچك بنظر برسد باز با هزاران موضوع دیگر مربوط است، انسان با این فکر محدود چطور میتواند آنها را در تباطات و ادراک نظر بگیرد و قضاوت همه جانبه ای کند، هر روز روابط تازه ای میان موضوعات و حوادث گوناگون جهان کشف میشود و همینهاست که نظرات سابق را متزلزل میسازد و دانشمندان را وادار میکند که درباره آنها تجدید نظر کنند.

تنها عقایدی که از این طوفان تغییر و انقلاب برکنار است آنهاست که از جهان ماوراء ماده و بوسیله وحی گرفته شده و متکی بعلم نامحدود الهی است زیرا تمام جوانب قضایا و روابط آنها با تمام موجودات این جهان حساب شده و کشف مطلب تازه ای درباره آن متصور نیست.

بلكه روز بود که بسیاری از سیاستمداران جهان معتقد بودند که جنگ و کشمکش در میان بیروان عقاید مختلف اجتماعی يك امر حتمی و اجتناب ناپذیر است و اختلاف مسلکهای

اجتماعی خواه ناخواه سراز کشمکشهای نظامی بیرون میآورد و بعبارت ساده تر جنگ عقانده جنگ تن هارا بدنبال خود دعوت میکند .

مدتی است این عقیده، که روزی از اصول مسلم محسوب می شد، وارونه بالا اقل مورد تردید واقع شده است و جای خود را بعنوان دیگری یعنی «همزیستی مسالمت آمیز» سپرده است که امروز از هر گوشه دنیا سروصدائی درباره آن شنیده میشود .

طرفداران این عقیده میگویند : هیچ دلیلی نداریم که مسلکهای مختلف اجتماعی وسیله بروز جنگها شود، چه مانعی دارد که کشورهای کوچک و بزرگ جهان با همه اختلافات مرامی و نژادی و جغرافیائی، با کمال صلح و صفادر کنار هم زندگی کنند، اینکه سهل است در جهات زیادی همکاری نزدیک هم میتوانند داشته باشند .



گرچه ممکن است بنظر بعضی از افراد سطحی این عنوان (همزیستی مسالمت آمیز) یک موضوع ابتکاری تازه و یک کشف جدید محسوب شود ولی اتفاقاً اگر از الفاظ آن صرف نظر کنیم هیچ مطلب تازه ای در آن نیست، بلکه عیناً همان چیزی است که از مفهوم «انسانیت» استفاده میشود، یعنی اینکه میگوئیم افراد بشر میتوانند همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند عیناً مثل اینست که بگوئیم : انسان میتواند انسان بوده باشد .

زیر انقطه مقابل همزیستن مسالمت آمیز زندگی ما جراحویانه و نامسالمت آمیز است که حیوانات بیابان و جنگل دارند، آنها هم در آغوش طبیعت در کنار یکدیگر زندگی میکنند و با اصطلاح همزیستی دارند اما غالباً مسالمت آمیز نیست، بر سر و مغز هم میکوبند و شکم یکدیگر را میدرنند . حالاً انگیزه و عامل اصلی این نزاع و کشمکش دائمی چیست درست بر ما معلوم نیست، شاید اگر زبان آنها را میفهمیدیم آنها هم مثل ما، برای مشاجرات خود استدلال و توجیهاتی داشتند .

بنابر این «همزیستی مسالمت آمیز» چیزی جز این نیست که افراد انسان همچون درندگان بیابان یکدیگر حمله ور نشوند و صلح و صفا در میان آنها برقرار باشد، پس خوب که این مطلب را تجزیه و تحلیل کنیم سراز همان چیزی در میآورد که آنرا از قدیم «آدمیت» و «انسانیت» میگفتند !



بعقیده ما جای هیچگونه تردید نیست که افراد بشر میتوانند با کمال صلح و صفا برادری و صمیمیت با هم زندگی کنند، بلکه ادامه زندگی بشر این صورت برای آنها امکان پذیر نیست، اما نکته مهم اینجاست که آیا مردم جهان بدون هیچ قید و شرطی میتوانند از این اصل

پیروی کنند، یا اینهم مانند همه چیز شرائط و اصولی لازم دارد؛ و زندگی مسالمت آمیز فقط در سایه آن امکان پذیر است .

شکی نیست که برای عملی شدن این موضوع شرائط و آمادگیهایی لازم است که در اینجا فقط بیک قسمت آن اشاره میکنیم و آن اصل «گذشت» است .

احتیاج بتوضیح ندارد که وسائل مادی مورد نیاز بشر، از زمین و آب گرفته تا منابع زیرزمینی و سایر مواد حیاتی، محدود است و خواه ناخواه کشمکشها و تضادهایی بر سر آنها در میان ملل و دول عالم بلکه در میان افراد یک ملت درگیر میشود، بنابراین اگر همه بخواهند برای استیفاء حقوق خود تا آخرین قدم با فشاری بخرج دهند جنگ و نزاع در میان آنها دائمی و حتمی خواهد بود، بخصوص اینکه همه خود را ذیحق میدانند .

لذا برای اجراء اصل همزیستی مسالمت آمیز چاره ای جز این نیست که بایک روح بلند و آزادمنش تا حدودی از حقوق احتمالی یا مسلم خود گذشت کنند و اصراری برای استیفاء آخرین درجه حق خود را نداشته باشند، این روح گذشت بطور قطع میتواند آتش بسیاری از جنگهای سرد و گرم امروز را فرو بنشانند .

شما اگر در نقاط اختلاف میان دول بزرگ عالم دقیق شوید می بینید بسیاری از این اختلافات ریشه دار بر سر مسائل کوچکی است (اگرچه آنها برای توجیه کارهای خود سعی میکنند آنها را اساسی و بزرگ جلوه دهند!) مثلاً بسیار شده که کشورهای بزرگ هم مرز بر سر یک وجب سنگلاخ بيمصرف که در نقطه مرزی آنها قرارداد دارد دعوای دامنه دار دارند و هیچکدام کوچکترین عدول از عقیده خود را اجازت نمیشمرند !

جالب توجه اینجاست که بسیاری از دول بزرگ قبل از آنکه در جلساتی که بمنظور حل بحرانهای بین المللی تشکیل میشود شرکت کنند تا کید میکنند که: «هیچ امتیازی بطرف نخواهند داد» ! یعنی در مقابل حریف خود کوچکترین گذشتی نخواهند داشت . بدیهی است با این طرز تفکر زندگی مسالمت آمیز محال خواهد بود همین است که غالب این جلسات که بایک دنیا سروصدا و غوغا تشکیل میشود باشکست رسوائی مواجه میگردد بنا بر این اصل «گذشت» یکی از اصول غیر قابل انکار این همزیستی است .

اما یک نکته در اینجا باقی میماند که آدم عاقل چطور ممکن است از حقوق مسلم خود (البته حقوقی که از نظر او مسلم است اگرچه در واقع مسلم نباشد) دانسته و فهمیده صرف نظر کند؟ مخصوصاً اگر خود را قادر برای گرفتن حقوق خود بداند (غالباً هم این احساس قدرت را در خود میکنند!)

روشن است روی حسابهای دنیای مادی مجوزی برای این گذشت بنظر نمیرسد و باید ایستادگی بخرج داد و آخرین ذره حق خود را - ولو با توسل بزور - گرفت . آری اگر

حساب از دایره حسابهای مادی خارج نشود مطلب شاید همینطور باشد ، اما اگر مردم جهان باصولی غیر از این اصول پای بند و معتقد باشند و روی ایمان بخدا و پیروی از اصول تعلیمات انبیاء بدانند کوچکترین گذشت آنها در مورد هم نوعان خود از نظر لطف خداوند بزرگ مخفی نیست و تمام خدمات آنها در این راه محفوظ خواهد بود و بهترین وجهی جبران می شود ، در اینصورت آن روح گذشت و فداکاری که شرط اساسی زندگی مسالمت آمیز است در دلها زنده میشود و مردم جهان حاضر میشوند با طیب خاطر و بایک روح بلند و آزاد منش اختلافات مادی خود را از راه مذاکرات صحیح حل کنند .

فقط عقیده بخدا و پیروی از اصول اخلاقی و تربیتی انبیاء و پیغمبران خداست که می تواند روح گذشت را بعدا کثر در کالبد بی روح جامعه بشریت امروز بدمد و در سایه آن آتش جنگهای گرم و سرد را خاموش سازد و افکار آشفته و پریشان مردم عالم را تسکین دهد و دنیائی نوین بر اساس صلح و صفا و برادری و صمیمیت پی ریزی کند . اینجاست که بار دیگر لزوم تعلیمات مذهبی برای ابقاء همین زندگی مساوی مسلم میشود .

ولو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحناهم بركات من السماء والارض
ولكن كذبوا فاخذناهم بما كانوا يكسبون . (اعراف - ۹۵)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتنا جامع علوم انسانی

بنده خالص !

امام صادق (ع) میفرماید : لا یصیر العبد عبداً خالصاً
لله عز وجل حتی یصیر المدح والذم عنده سواء
« انسان بنده خالص خدا نمیشود مگر هنگامیکه
مدح و ذم مردم در نظرش یکسان باشد »
(نقل از سفینة البحار)